دو نیمه در بهشت

همه فیل‌ها دوست‌داشتنی‌اند جز این یکی

امیر پوریا

در سفر به شمال کشور و مشخصاً به استان گیلان، تا به حال به بازار قدیمی و مرکزی میوه و ماهی رشت رفته‌اید؟ آنجا که اسم اصلی‌اش «پیله میدان» (به معنای «میدان بزرگ») است و به دلیل فروش همیشگی انواع ماهی و کولی، همیشه هم کف بازار از آب خیس است و با گذر از نصف مسیر شلوغ بازار، حتماً پاچه‌های شلوارتان گلی می‌شود. رفته‌اید؟ نه؟ حتماً بروید. تجربه‌ای کاملاً استثنایی است. سوای همه اشتهاآوری و تنوع حیرت‌انگیز محصولات جاندار و بی‌جان و شیوه‌های خاص بازاریابی و جلب مشتری که کاملاً سنتی و متعلق به همان محدوده است، یکی از جالب‌ترین پدیده‌های این «میدان سر» (به کسر میم و فتح سین)، جدیت و گاهی هم عصبانیت ماهی‌فروشانی است که اغلب اهل انزلی‌اند یا ماهی‌شان را از صیادان آن شهر خریده‌اند و در پاسخ به انتقاد مشتری نسبت به گرانی ماهی، حتماً چند قدمی به این طرف و آن طرف می‌روند، به بساط یکی دو فروشنده مجاورشان اشاره‌ای می‌کنند و تفاوت‌های ماهی حتماً درشت و تر و تازه خودشان را با ماهی ریز و مانده و زیادی آب پاشیده همکار بغل‌دستی، به عنوان دلیلی برای تفاوت احتمالی قیمت، به رخ می‌کشند. اگر حتی یک بار در نوع گفتار و چهره حق‌به‌جانب این ماهی‌فروشان دقیق شوید و کلیات مشابه روش و رفتارشان را به خاطر بسپرید و بعد ناگهان تصویری از لوئیز فیلیپه اسکولاری مربی کنونی پرتغال و مربی برزیل قهرمان دوره قبل جام جهانی را در تلویزیون ببینید که دارد سلامت و امنیت ستارگان پرشمار تیمش را مهم‌تر از بازیکنان حریف جلوه می‌دهد و با عصبانیت و در حال داد زدن، از بغل‌دستی‌هایش (نماینده فیفا و داور چهارم و مربی تیم مقابل) دور می‌شود، یکهو به خودتان می‌گویید «من همین الان اینو توی بازار دیدم»! قیافه‌اش و حتی رنگ روشن چشم‌هایش، با آنها که گفتم اغلب اهل انزلی‌اند، مو نمی‌زند و مرغوب‌تر دانستن تعلقات خودش هم که عین آنهاست؛ با این تفاوت مهم که آنها دارند در دل فعالیت شغلی و طبیعی‌شان و در مسیر تلاش معاش، محصول و ماهی‌شان را می‌فروشند؛ ولی جناب مستطاب اسکولاری می‌خواهد اخم و فریاد و جنجال‌سازی و مظلوم‌نمایی و «در حق ما ناداوری شد»ش را به دوربین‌های تلویزیونی بفروشد و از این طریق، درست یا نادرست، کار

تیمش و خودش را پیش ببرد. آن زحمتکشان در نهایت از راه مدارا و گاهی کل‌کل کردن با مشتری، بالاخره به جلب رضایت او فکر می‌کنند؛ ولی فیل بزرگ که «فیل»اش مخفف فیلیپه است و به‌رغم بینی خرطوم‌وار، هیچ ربطی به فیل‌های تپلی و دوست‌داشتنی جنگل‌های گرمسیری ندارد، با پشت کردن به بغل‌دستی‌ها، با حرکات عصبی دست و سر و با پرخاشگری‌هایش که انگار دارد در حین دور شدن از آنها می‌گوید «بوشو بابا» (با تشدید شین و صدای کشیده آی دوم) و دستش را حواله می‌کند، به جای تفاهم و جلب رضایت، می‌خواهد همه را از تعادل و تمرکز به در آورد و تیمش را به نتیجه برساند. آن هم با روش‌هایی که ربطی به کسب و کارش (مربیگری) و روش‌های معقول و متین مرسوم در آن ندارد. پریشب در بازی پرتغال و هلند، بار دیگر اوج این هوچی‌گری‌های اسکولاری را در کنار زمین و جلوه عینی آن را در خود زمین و در رفتار بازیکنان پرتغال دیدیم و حرص خوردیم. بازی تخریبی پرتغال از همان لحظه به ثمر رسیدن گل شانسی و ناگهانی‌اش شروع شد و با روش‌هایی مثل آن صورت گرفتن بی‌خودی و به زمین افتادن فیگو یا آی و وای کردن ریکاردو که اصلاً پای درک کویت به رانش نخورده بود، تا آخرین لحظه‌ها ادامه یافت. از خودم و همه آن طرفی‌ها یعنی طرفداران پرتغال می‌پرسم؛ مانیش در بقیه بازی، به غیر از گل فرصت‌طلبانه‌ای که زد و یک شوت محکم چند دقیقه بعد از آن، کجا بود؟ آن یکی فوروارد‌شان پائولتا تا پیش از تعویض در نیمه دوم، چند بار توپ را لمس کرد؟ بیکاری مهاجمین یک تیم به معنای چیست؟ این که یک تیم با ۳۸ درصد مالکیت توپ، یک گلش را جلوی تیم حریف با این همه توپ‌داری و میدان‌داری حفظ می‌کند، جز گره انداختن و ضدبازی و زیرتوپ زدن، نشانه چیست؟ این که هلند را در تاریخ فوتبالش این همه پرخاشگر و معترض ندیده بودیم و اینجا دیدیم، جز روش‌های تحریک‌آمیز و تمارض‌های عوام‌فریب پرتغالی‌ها چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ بله، البته فان باستن با لجبازی وحشتناکش در بازی ندادن به فن نیستلروی، جان‌مان را به لب آورد و انگار ندید که این درک کویت بی‌استعداد، همیشه یک قدم از توپ‌های ارسالی عقب بود و برای همین یا پایش به زدن ضربه آخر نمی‌رسید و یا کم‌جان می‌زد (مثل آن تک به تک نفس گیر دقایق آخر). ولی منهای این نکته، تیم فان باستن فعال و دونده و درست فوتبال بازی کرد و تخریب‌های متنوع و چندوجهی فیل بزرگ و شاگردان کوچکش بود که اجازه نظم پیدا کردن را به حملات نارنجی‌های سفیدپوشیده پریشب نداد. ولی گذشته از این غرغرها، بهترین نمای کل این بازی که واقعاً و در حد روده‌برکننده‌ای همه‌مان را خنداند (حتی عزاگرفته‌هایی مثل ما که در آن لحظه‌های پایانی، بیهوده منتظر تخریب ناگهانی بازی تخریبی پرتغال از سوی هلندی‌ها بودیم)، آن تصویر خارق‌العاده بازیکنان اخراجی دو تیم بود که در جایگاهی مشخص، روی سکویی در کنار هم و زانو به بغل نشسته بودند و مثلاً هم‌باشگاهی بودن دکوی پرتغالی و فن برونکهورست هلندی، به بهانه‌ای برای هم‌صحبتی‌شان در آن لحظه‌های مرگ و زندگی منجر شده بود. قیافه‌هایشان، نگاه‌شان به بازی، حالت یک مشت بچه خلاف و شیطان که از کلاس اخراج شده‌اند و جلوی در دفتر منتظر آمدن ناظم مدرسه‌اند که تکلیف‌شان را معلوم کند و همان هم‌صحبتی نه دوستانه و نه غیردوستانه، از آن حاشیه‌های ناب فوتبال بود و شکارش به دست تصویربرداران کارمندصفت و قانع و زیادی «متوسط» مسابقات، خیلی لذتبخش و برخلاف جریان تلخ بازی به نظر می‌رسید. وقتی یکی از دو سه تیم محبوبت می‌بازد و حذف می‌شود، جز دلخوش کردن به همین لحظه‌های بامزه، کاری نمی‌توانی بکنی.

تک‌نگاری بازی پرتغال – هلند

گریه نکن، آواز بخوان

علی فولادی، آلمان: اگر شیفته فوتبال هستی، نمی‌شود که در آلمان باشی و روزی را در خانه یا هتل سر کنی. از جمع آن عده خبرنگاری که به آلمان آمدند و رفتند تنها چند نفری مانده‌اند که این تعداد هم تا مرز خودکشی برای فوتبال پیش رفته‌اند. عادل فردوسی‌پور، پیمان اسعدیان (شبکه خبر) و بهمن اسدی (کیهان ورزشی) این گروه بازمانده را تشکیل داده‌اند که البته تنها در هنگام مسابقات و در مرکز رسانه‌ای ورزشگاه‌ها همدیگر را ملاقات می‌کنند.

توافق‌نامه نانوشته این عده نیز ظاهراً این است که تا جان دارند فوتبال تماشا کنند و همین مسئله باعث شده که نیمی از شبانه‌روز این عده در قطار سپری شود. قطارهایی که از بدحادثه اگر در زمره قطارهای مدل قدیمی باشند اشک درمی‌آورند. اوضاع در ساعات بعد از مسابقات به شدت وحشتناک است و اگر زود نجنبی مجبوری ۶-۵ ساعت در راهروها، روی زمین در کنار تماشاچی‌هایی که تا خرخره خورده‌اند، شب را بگذرانی. با این وجود برای کسی که تشنه فوتبال است این بعد مسافت و این شب‌بیداری‌های توانفرسا در قطار چندان اهمیت ندارد. البته همه آنهایی که امروز به عنوان خبرنگار در بازی‌ها حضور دارند مشتاق فوتبال نیستند و در حدود نیمی از آنها فقط سر در لپ‌تاپ‌های خود دارند و به هنگام مسابقه فقط ۴۵-۴۰ دقیقه نگاهی به زمین می‌اندازند. در تمام آن دقایق یا مشغول «ادیت» عکس‌های بازی هستند یا تایپ مطلب و یا حتی بستن صفحه در همان ساعت و با دست خودشان؛ اموری که ظاهراً می‌توان در بیرون از استادیوم نیز به آسانی انجام داد. در حقیقت جماعت خبرنگار فوتبال را باید بر دو گروه دانست: یکی آنکه شیفته فوتبال است و یکی که شیفته کار است. کاش گروه دوم اجازه می‌داد به جای آنها خبرنگارانی که مشتاق تماشای بازی‌ها هستند به ورزشگاه‌ها می‌آمدند.

■■■

هلندی‌ها هم مثل مکزیکی‌ها بعد از باخت آه و ناله نکردند. صدای خنده‌های آنها با وجود این شکست به آسمان می‌رسید. یکی از آن هلندی‌های سرخوشی که بعد از شکست در صف غذای یکی از رستوران‌های ایستگاه قطار مرکزی نورنبرگ بلندبلند آواز می‌خواند به این سئوال که چرا بعد از این باخت آسوده‌خاطر است چنین جوابی داد: «Not cry , Song» یعنی گریه نکن، آواز بخوان.

این استدلال را اما آنها نه تنها در مورد فوتبال که درباره کل زندگی هم به کار بسته‌اند. اروپایی‌هایی که در خیلی از مسائل جلوتر از ما هستند به زندگی هم به چشم یک بازی فوتبال و یک تفریح نگاه می‌کنند. انگار به دنیا آمده‌اند که لذت ببرند. و این طرز فکر حتی به هنگام شکست حفظ می‌شود. شعارشان در حقیقت این است: «بدون اینکه حقی را پایمال کنی، از زندگی لذت ببر.» همان چیزی که سالیان سال است ما می‌خواهیم از راه عرفان به آن برسیم.

دو سه نفر از آن هلندی‌هایی که خودشان را به نورنبرگ رسانده بودند و شب هنگام بعد از بازی راهی خانه‌های خود می‌شدند امیدوار بودند مارکو فان‌باستن همچنان سرمربی تیم ملی فوتبال کشورشان بماند. آنها با وجود آن که اعتراف می‌کردند یکی از سخت‌ترین شکست‌های فوتبال خود را تجربه کرده‌اند، اما در عین حال آرزو داشتند «مارکو» در پست خودش بماند. می‌گفتند تیم جوان هلند فقط ۱۲-۱۰ بازی را به همراه فان‌باستن تجربه کرده و هنوز طرفین با یکدیگر کاملاً آشنا نشده‌اند. و به همین علت نیز شاگردان بی‌تجربه فان‌باستن وقتی به دنبال گل تساوی می‌دویدند نمی‌توانستند تاکتیک‌های متنوعی را به کار بگیرند، آنها توضیح می‌دادند که مارکو حق داشته چند بازیکن باتجربه مثل سیدورف را دعوت نکند. دلیل‌شان این بود که سیدورف در تیم ملی هلند فقط ۲۰ دقیقه مفید بازی می‌کند و باقی دقایق گم است. در عین حال سرخوردگی آنها از بابت غیبت رودفان نیستلروی کاملاً مشهود بود. یکی از آنها با دلخوری گفت: «واقعاً نفهمیدم مشکل اصلی مارکو و نیستلروی از کجا شروع شد. به هر حال حیف بود که نیستلروی در این بازی نبود. دو سه موقعیت گل به وجود آمد که اگر او بود بازی مساوی می‌شد.» به هر حال فان باستن با وجود شخصیت جذابی که دارد یک مربی مدرن محسوب می‌شود؛ کسی که ستاره‌ها برایش مهم نیستند و به همه به عنوان یک مهره نگاه می‌کند.

■■■

شاید اگر فان‌باستن شخصیتی مثل اسکولاری داشت هلندی‌ها در مسابقه پرتنش یکشنبه شب نمی‌باختند. مارکو در کل بازی آرام و با پرستیژ غلت خوردن توپ را تماشا کرد و واکنش‌هایش به این محدود می‌شد که یا بلند شود و به نیمکت تکیه بدهد و یا اینکه دست در جیب کند و نزدیک زمین بیاید. در نقطه مقابل، پرتغالی‌ها در تمام دقایق بازی اسکولاری را در دو قدمی خودشان و با جست‌وخیزی وحشتناک می‌دیدند. گاهی که یکی از بازیکنان لب خط این تیم در نزدیکی نیمکت خودی پا به توپ می‌شد، اسکولاری به موازاتش می‌دوید و فریاد می‌زد. مربی برزیلی پرتغال که تازگی‌ها سرود ملی این کشور را هم به هنگام شروع بازی‌ها زمزمه می‌کند، در جریان بازی هنگامی که هلندی‌ها بازی جوانمردانه را رعایت نکردند، به زمین و زمان فریاد کشید و حتی تا نزدیکی‌های فان‌باستن رفت و به او پرخاش کرد. اما فان باستن حتی نگاه هم به اسکولاری نکرد، با این وجود تیمی که در نهایت بازی نفس گیر را برد، پرتغال بود که البته شانتاژهای اسکولاری در این پیروزی نقش پررنگی داشتند. او ما را به یاد نکته دیگری هم می‌انداخت و آن شباهت عجیب حرکاتش با ناصر ابراهیمی خودمان بود. همان تی‌شرت یقه‌دار سفید و شلوار ورزشی که ابراهیمی می‌پوشید بر تن او بود و دقیقاً همان کارهای ناصرخان را انجام می‌داد. با این تفاوت که پشتک نمی‌زد. تصور این که اسکولاری روزی سرمربی تیم ملی ایران شود و ناصر ابراهیمی هم دستیارش برای خودش دنیایی است.

اگر کسی گفت دو مدافع وسط در جام‌جهانی هستند که مثل شیر از دروازه‌شان مراقب می‌کنند، یقین بدانید منظورش کاروالیو- مه‌یرا یعنی دو دفاع مرکزی پرتغال است. این دو نفر به حدی هماهنگ و برای هم بازی می‌کنند که گل زدن به پرتغال تبدیل به یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا شده این دو نفر در بازی با هلند نود دقیقه دویدند و تکل زدند و خودشان را زیر دست و پای بازیکنان حریف می‌انداختند. هر موقع هم که یکی از آنها موفق بود دیگری برایش کف می‌زد و به او روحیه می‌داد. اطمینان داشته باشید تاثیر این دو نفر در موفقیت پرتغال در این جام‌جهانی کمتر از اسکولاری نبوده است. دو نفری که مردانه بازی می‌کنند و با وجود دستمزدهای میلیون دلاری خودشان هنوز فداکاری را برای جمع از یاد نبرده‌اند.

پیش از شروع هر مسابقه جشن تماشاچی‌های داخل ورزشگاه تنها با پخش یک آهنگ قدیمی تکمیل می‌شود. یک آهنگ خاطره‌انگیز که انگار تا به گوش تماشاگران نرسد، چیزی شروع نخواهد شد. آهنگ «I Will Survive» گلوریا گینور که سالیان سال توسط خواننده‌های مختلفی دوباره اجرا شده است. در ساعتی مانده به شروع بازی هلند- پرتغال هم دو موسیقی آشنای «Run A way» اثر جان بن جووی و «۶۹» برایان آدامز پخش شد و همین طور کار نسبتاً جدید بن جووی به نام «Love Generation» که مختص به جام‌جهانی ۲۰۰۶ است و البته تقریباً یک سال از عرضه آن می‌گذرد. در عین حال تمام این آهنگ‌ها یک طرف و آن آهنگ به یادماندنی «I Will Survive» یک طرف. در هنگام پخش این آهنگ در استادیوم کل جمعیت هم آن را همراهی می‌کند. هر آدمی عهد می‌کند به هر قیمتی دوباره چنین فضایی را در روزی دیگر و به هنگام مسابقه‌ای دیگر تجربه کند.

■■■

آلمانی‌ها هنوز هم خودشان را یک پای فینال برلین می‌دانند. حتی حالا که حریف دور بعدی آنها آرژانتین بزرگ است. در ورودی‌های قطارهای سریع‌السیر آلمان که سرعتش در بیشتر مواقع حدود ۲۰۰ کیلومتر در ساعت است موکت‌هایی به شکل زمین فوتبال دیده می‌شود که هر کدام از این موکت‌ها، نشانگر گل قهرمانی آلمان در یکی از جام‌های جهانی ۱۹۵۴، ۱۹۷۴ و ۱۹۹۰ است. اگر کسی در حال پیاده یا سوار شدن نباشد، می‌توانید با خیال راحت بایستید و با دیدن این موکت‌ها به یاد بیاورید که گل قهرمانی ژرمن‌ها در هر کدام از این فینال‌ها چگونه به ثمر رسیده است. جدا از وفور نشانه‌هایی از این دست که در حقیقت ملت آلمان را به فکر قهرمانی مجدد در این جام انداخته، خود آنها به شدت امیدوار به تکرار چنین قهرمانی‌ای هستند. فریادهای «فیناله... اوواوو... فیناله» و یا «ما آلمانی هستیم و شما نیستید» در کنار همان شعار معروف «دویچلند... دویچلند» لحظه‌ای خاموش نمی‌شود.

■■■

این والنتین ایوانف روسی هر موقع داوری می‌کند، داوری‌اش «جوک» می‌شود. البته اشتباهات فاحشی در قضاوتش دیده نمی‌شود و اتفاقاً اغلب سوت‌هایی که می‌زند و کارت‌هایی که می‌دهد دقیقاً منطبق بر قانون است، ولی روشن نیست که چرا همیشه عملکرد او از نظر سایرین بیشتر خنده‌دار به نظر می‌رسد تا تحسین برانگیز. تا جایی که از جایگاه خبرنگاران مشخص بود، ایوانف در کمتر صحنه‌ای اشتباه کرد ولی باز هم صدای اعتراض همه درآمد. همانند بازی فرانسه - سوئیس که دائماً از جیب او کارت‌ها بیرون می‌آمدند، در این بازی هم مثل نقل و نبات به همه کارت می‌داد. جوری که بعد از مسابقه یکی از محور صحبت‌های خبرنگاران افتضاح او بود. بیچاره ایوانف...

■■■

یکشنبه صبح، کار پلیس‌های شهر لایپزیک این شده بود که مکزیکی‌های به خواب رفته در کل سطح شهر را از خواب بیدار کنند. بیشتر این مکزیکی‌ها اما در سالن بزرگ ایستگاه قطار به خواب رفته بودند که قانوناً اجازه این کار را هم ندارند. با این وجود پلیس در برخورد با این مسئله با خوشرویی نسبی رفتار می‌کرد. پلیس لایپزیک در گروه‌های سه‌نفره نزدیک ایستگاه قطار و چمن‌های کناری آن راه می‌رفت و با ضربات نرم باتوم مکزیکی‌ها را از خواب می‌پراند. مکزیکی‌های بی‌نوا هم به محض اینکه متوجه موضوع می‌شدند عین فنر از جا می‌پریدند و با خنده‌ای به پهنای صورت، سعی می‌کردند به آنها بفهمانند فقط مشغول چرت زدن بوده‌اند و خوابی در کار نبوده است. این مکزیکی‌ها که با لباس تیم ملی کشورشان در همه جا دیده می‌شوند، از جایی خودشان را به آلمان رسانده‌اند که نزدیک به ۶۰ درصدشان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند... قبل از بازی هلند - پرتغال و در یکی از رستوران‌های ایستگاه قطار نورنبرگ از هر هلندی اجازه گرفتیم تا سر میزشان بنشینیم و در کنار آنها مسابقه انگلیس و اکوادور را تماشا کنیم. هلندی‌ها اول مطمئن شدند که ما طرفدار پرتغال نیستیم و بعد اجازه دادند کنارشان بنشینیم. وقتی متوجه شدند ایرانی هستیم، سئوالی کردند که جوابش فقط خندیدن بود. می‌پرسیدند: «راستی این کشور شما در چه سالی می‌تواند میزبان جام‌جهانی باشد؟!»

انگلستان زشت

دیوید بکام با گلی که در دقیقه ۶۰ با آن مهارت مثال‌زدنی‌اش وارد دروازه اکوادور کرد، تیمش را از آن بن‌بست حیرت‌انگیز، نجات داد تا انگلستان در مرحله یک چهارم نهایی به مصاف پرتغال برود. نبردی که تداعی‌کننده مسابقه دو تیم در یورو ۲۰۰۴ خواهد بود. کاپیتان پرآوازه انگلستان در خصوص موفقیت چشمگیرش در برابر اکوادور می‌گوید: «باید صادقانه بگویم که مدت‌ها بود، در گلزنی ناموفق بودم و در این فصل نتوانستم آن‌طور که از من انتظار می‌رود، دروازه حریفان را باز کنم. شب پیش، وین رونی من را دید و گفت که در سه بازی اخیر افتضاح بودم. و روبرتو کارلوس نیز پیغامی به من داد که هر طور که شده، برای او گلزنی کنم. به همین خاطر است که اکنون برای به ثمر رساندن چنین گلی شادمان و خرسندم.» ستاره رئال مادرید که به عقیده بسیاری، بهترین بازیکن فصل گذشته مادرید بود، با این مسئله موافق است که پس از به ثمر رساندن گل برتری انگلستان، کشورش بازی ضعیفی از خود به نمایش گذاشت. او ادامه می‌دهد: «پیش از مسابقه، از شرایط جسمی خوبی برخوردار نبودم. کمی کسالت داشتم و طبیعی بود که پس از گل، دیگر نیرو و توانی برای ارائه بازی موثر نداشته باشم.» فوق تخصص ضربات ایستگاهی نیز موافق است تیمش تا به امروز عملکرد چشم‌نوازی نداشته و در بسیاری از دقایق مسابقات نمایشش «زشت» بود. «بله اصلاً تا به امروز نتوانستیم در میدان انتظارات را برآورده کنیم. از چشم‌نوازی و بازی زیبای ما خبری نیست و به تمامی کسانی که نمایش‌های انگلستان تا اینجای مسابقات را غیرقابل تحمل می‌خوانند موافقم ولی نکته مهم این است که ما تاکنون به مرحله یک چهارم نهایی صعود کرده‌ایم و همین موفقیت قابل توجه‌ای است.» انگلستان در مرحله بعدی مسابقات باید با پرتغال، این تیم حرفه‌ای و نیرومند «ایبارا» بازی کند. نبردی که این پتانسیل را دارد تا اتفاقات دیدار هلند و پرتغال را تکرار کند.

روبینیو و مصدومیتی جدید

به نظر می‌رسد روبینیو بازی حساس سلسائو را در برابر غنا از دست خواهد داد. خوسه لوییس رونسو پزشک برزیل با تایید این نکته در این خصوص می‌گوید: «روبینیو در جلسه تمرینی روز شنبه، به علت کشیدگی ران پای راست دچار آسیب دیدگی شد. از این‌رو حضورش در بازی برابر غنا در هاله‌ای از تردید قرار گرفته است.» ستاره جوان رئال مادرید و سلسائو، با حضور ثابتش به جای آدریانو در بازی برابر ژاپن، سیمای جدیدی به حرکات برزیل داد. سرعت و توانایی بالا در دریبلینگ و تسلط خارق‌العاده‌اش در جاگذاشتن حریفان، از او یک مهره قابل اتکا ساخته است. اما او جلسه تمرینی روز یکشنبه تیم را از دست داد و در هتل تیم، به انجام فیزیوتراپی پرداخت. خوسه لوییس رونسو ادامه می‌دهد: «باید صبر کرد و بررسی کرد که نتایج عکسبرداری از ران پای راستش حاوی چه نکته‌ای است. اما اطمینان دارم، نمی‌تواند شکستگی باشد. او به محض اینکه برای حضور در تمرینات اعلام آمادگی کرد، می‌تواند برای حضور در ترکیب برزیل اجازه ورود بگیرد. نباید چندان نگران وضعیت جسمی او بود.» سرمربی تیم ملی برزیل نیز در این باره می‌گوید: «وقتی روبینیو در تمرین اول هفته، صاحب توپ شد، کشیدگی شدیدی گریبانش را گرفت. سپس از ادامه حضور در تمرین انصراف داد و نیز جلسه روز یکشنبه را از دست داد. امیدوارم او هرچه زودتر آمادگی‌اش را به‌دست آورد. او ستاره ارزشمندی برای ماست و به همه ثابت کرد که می‌تواند در برنامه‌های هجومی برزیل نقشی چشمگیر ایفا کند. در بازی با ژاپن وقتی او را جایگزین آدریانو کردم، نمایش فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد. اینکه او به بازی با غنا می‌رسد یا نه، در آخرین دقایق مشخص خواهد شد.»

امیدواری مالودا

فرانسه دیگری را بنگرید

فلورن مالودا ستاره جوان تیم ملی فرانسه و باشگاه لیون، در آستانه دیدار حساس و تماشایی کشورش با اسپانیا، معتقد است پس از کسب پیروزی ارزشمند فرانسه در برابر توگو و متعاقب آن صعود این تیم به مرحله یک شانزدهم نهایی مسابقات، حالا می‌توان روی موفقیت این تیم در مراحل آتی حساب باز کرد. هافبک جوان و انرژیک ریموند دومنک که در دو بازی برابر کره جنوبی و توگو به میدان رفت، می‌گوید: «بسیار خوشحالم که تیم ملی کشورم را در این مرحله می‌بینم. هر چند چندان چنین چیزی نباید حیرت‌انگیز باشد ولی برای تیمی چون ما که زیر فشار سخت و سنگینی قرار داشتیم، می‌تواند چشمگیر باشد. اکنون شرایط روحی و روانی بسیار بهتری داریم. و ایمان دارم که در برابر اسپانیا، فرانسه واقعی را خواهید دید. حالا امیدوارم که اتفاقات و سختی‌های زجرآور بازی‌های مرحله گروهی را از یاد برده باشیم و با یک نگرش جدید و موثر برای مبارزه با اسپانیا آماده شویم.» مالودا که سال‌ها است در لیون، نقشی غیرقابل انکار در قهرمانی‌های زنجیره‌ای این تیم دارد معتقد است اسپانیا شروع بسیار شگفت‌انگیز و بی‌نظیری در این جام داشته و با بازی‌ها و نتایج عالی‌اش خود را بدل به یک مدعی جدی قهرمانی ساخته است. او در ادامه می‌گوید: «ما اکنون باید از دوباره تیممان را سازماندهی کنیم. انضباط تیمی و اتحاد میان بازیکنان می‌تواند عامل موثری در راه پیروزی در این پیکار سخت باشد. در این خصوص بارها بازیکنان با یکدیگر صحبت کرده‌اند و همین موجب انگیزه ما شده است.» مالودا در انتها می‌افزاید: «نکته‌ای که می‌تواند در صورت رعایت آن ما را به حضور در مرحله بعدی امیدوار سازد این است که هنگامی که توپ را در زمین آنها در اختیار داریم در استفاده کامل از شانس‌های گلزنی‌مان هشیار و با دقت عمل کنیم.»

متن حاشیه

پرچم‌های مردمان کوچ کرده

هر کشوری که از جام‌جهانی خداحافظی می‌کند، پرچمش از دیوار خانه‌هایی که مردمان کوچ کرده آن سرزمین در آن زندگی می‌کنند پایین می‌آید. ایرانی‌ها البته این دردسر را نداشتند. چون از شروع بازی‌ها کمتر خانواده ایرانی بود که زحمت نصب پرچم کشورش را گردن گرفته بود. به هر جهت مسائل عجیب سیاسی اخیر نیز تاثیر اندکی بر این بی‌توجهی به وطن نگذاشته و بسیاری از آنان ترجیح می‌دهند در حال حاضر اصراری بر آشکارشدن ملیت خود نداشته باشند. مگر آن دسته از ایرانی‌هایی که یا از مسائل بی‌خبرند و یا به شدت وطن‌پرست هستند و به چیز دیگری اهمیت نمی‌دهند. یکی از همین افرادی که به خون ایرانی‌اش افتخار می‌کرد، علی عظیم عراقی مرد شماره یک سایت ورزشی «ایران اسپورتس پرس» بود که با وجود درگیری در امتحانات دانشگاهی خود در لندن، به آلمان می‌آمد، لباس تیم ملی را بر تن می‌کرد و تا لحظه ورود به ورزشگاه نیز از چرخاندن پرچم کشورش و فریاد زدن نام ایران غافل نمی‌شد. ایرانی‌هایی از این دست کم نبودند و برخی از خبرنگاران واقع‌بین که بی‌میل نبودند تیم ملی برابر آنگولا هم نتیجه نگیرد با دیدن اشتیاق آنها از خواسته منطقی خود شرمنده می‌شدند. در روز دیدار با آنگولا اگر آرزویی برای پیروزی بود، به خاطر همین ایرانی‌های دوست‌داشتنی بود و نیز میلیون‌ها ایرانی داخل کشور که دایره افتخار و خوشنودی‌شان به چیزهایی مثل فوتبال مختص شده. به خاطر محمد دادکان که هرچند بداخلاق و متوهم بود، اما با شرافت مدیریت کرد و گرنه تصور قیافه حق به جانب برانکو بعد

از برد برابر آنگولا و نیز لاپوشانی مشکلات، هر ایرانی عاقبت‌اندیشی را از پیروزی در این مسابقه منزجر کرده بود. اشاره به محمد دادکان شد و ضروری است که گفته شود اگر هنوز سرپناهی برای فوتبال ایران باقی مانده و اگر هنوز آرزوهای ما برای موفقیت در سطح بین‌المللی نمرده به دلیل زحمات او و بیشتر مهندس صفایی فراهانی است. دادکان مثل صفایی با سلامت مدیریت کرد. نخورد و نبرد. شاید اگر زیردست‌های او گاهی چیزی بردند به پای او نباید نوشت که البته این معضل فقط به فدراسیون تحت نظر او محدود نبود و نیست. حتی به قول وحید هاشمیان اگر تیم ملی ایران در جام‌جهانی نیمچه نظم و صمیمیتی داشت و اگر سنگی روی سنگ بند بود، همگی به یمن حضور دادکان بود وگرنه سایرین معلوم بود تا چه حد تخصص دارند و تا کجا متعهدند. به هر حال با تمام این اوصاف قرار است منجی فوتبال ایران از راه برسد؛ کسی که در جام‌جهانی بعدی دست‌کم ما را به دور دوم جام برساند. می‌بینیم و تعریف خواهیم کرد. حتی اگر رئیس جدید فوتبال ما تافته‌ای جدا بافته از تمام مدیران فعلی ورزش مملکت باشد ما فقط در یک صورت موفق به کسب موفقیت خواهیم شد و آن اصلاح تفکرات ما و بالطبع تشکیلات ماست. دایی و دادکان بمانند یا بروند فعلاً سقف پرواز ما همین است. لژیونرهای باتجربه ما می‌توانند در این موارد به شما شهادت بدهند. حقیقت این است که با بیرون رفتن دادکان ما پنج سال تجربه در سطح یک مدیریت فوتبال را از دست دادیم. شاید به قول امیر حاج‌رضایی در روزهای نخست روی کارآمدن دادکان او در قواره ریاست فدراسیون فوتبال ایران نبود ولی به هر حال نباید از یاد برد که دادکان سال به سال به تجربه مدیریت‌اش اندوخت و کم‌کم مثل یک مدیر صحبت می‌کرد. ضمن اینکه دیگر قواره مدیران ورزش ما به حدی آب رفته که جامه مدیریت بر تن هر کسی می‌نشیند، متاسفانه.

■■■

در تمام «پرس سنتر»های ورزشگاه‌ها فدراسیون فوتبال ایتالیا «هندبوکی» از تیم ملی فوتبال این کشور توزیع کرده که انگار هیچ کسی تا به حال از فوتبال این کشور چیزی نشنیده است. این دفترچه راهنما که در دلش پوسترهای نفیس ستاره‌های این تیم گنجانده شده نه تنها از تمام نکات مربوط به تیم ملی فعلی ایتالیا برخوردار است که از حیث صفحه‌آرایی و چشم‌نوازی با بهترین مجلات اروپا برابری می‌کند. در بخشی از این دفترچه کادر فنی شش نفره لاجوردی‌پوش‌ها معرفی شده‌اند که به حدی دستیاران لیپی دارای سوابق درخشان هستند که انسان بی‌اختیار یاد کادر فنی تیم ملی فوتبال ایران می‌افتد. البته فدراسیون فوتبال ایران هم قرار بود با خود «هندبوک»هایی را همراه بیاورد ولی با وجود تلاش شهرام وزیری رئیس کمیته روابط عمومی فدراسیون معاونت فرهنگی فدراسیون انتشار چنین دفترچه‌ای را غیرضروری دانست. البته نفر اصلی این معاونت بعد از مسابقه با پرتغال به خبرنگاری که آنها را به کم‌کاری و استفاده نادرست از بودجه اختصاص یافته متهم کرده بود با ضربات سنگین دست مورد لطف قرار داد تا دیگر به «هندبوک» برای معرفی فوتبال ایران نیازی نباشد.